



The Jurisprudential Principle of Necessity of Establishing Family Rules based on “Good Custom” (*Ma'rūf*)

Dr. Bibi Rahimeh Ebrahimi 

Assistant Professor, Department of Fiqh and Law, Faculty of Humanities, Shahid Motahari University (Women's Campus, Mashhad)

Email: Ebrahimi_40728@yahoo.com

Abstract

In the attempt to clarify Islamic rulings, rights, and responsibilities of spouses, the best approach is to determine the fundamental principles and rules. This will enable us to solving many of the conflicts and issue rulings for emerging recent problems. According to the verses of the Quran, especially the holy verse of “*Lahunna mithlu al-ladhi 'alayhinna bi-l-ma'rūf*”, God has provided Muslims with the criterion of “good custom” (*Ma'rūf*), so that they can establish necessary rules accordingly. “Good customs” as a term in the context of family corresponds to four elements: “reason”, “law”, “ethics”, and “custom”. The element of custom alone is sufficient if it does not face serious opposition from other elements. The present study employs the descriptive-analytical method and the documentary approach. In doing so, after a close analysis of the meaning of the term “good custom” and uncovering its terminological meaning in the field of family, the study elucidates the contents of the principle, its documentations, its scope, and the normative or personal nature of the criterion of good custom (*Ma'rūf*).

Keywords: jurisprudential principle, the definition of “good custom” (*Ma'rūf*), the criterion of “good custom” (*Ma'rūf*), family rules.





انفصو

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	سال ۵۶ - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۳۸ - پاییز ۱۴۰۳، ص ۳۸ - ۱۱
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2023.78371.1428	نوع مقاله: پژوهشی

قاعده فقهی لزوم تصویب قوانین خانواده بر پایه «معروف»

دکتر بی بی رحیمه ابراهیمی ¹⁵

استادیار گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید مطهری (واحد خواهران مشهد)

Email: Ebrahimi_40728@yahoo.com

چکیده

در تلاش برای تبیین احکام، حقوق و تکالیف زوجین، بهترین مسیر، تعیین اصل و قاعده است و حل بسیاری از مسائل اختلافی و صدور احکام برای مسائل جدید با تأسیس قاعده ممکن خواهد شد. براساس آیات قرآن، به ویژه آیه شریفه «لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» خداوند معیار «معروف» را در اختیار قرار داده است تا مسلمانان باتوجه به آن قوانین مورد نیاز را تصویب کنند. معنای اصطلاحی معروف در حوزه خانواده مطابقت با چهار عنصر «عقل»، «شرع»، «اخلاق» و «عرف» است و وجود عنصر «عرف» به تنهایی، چنانچه با مخالفت جدی سایر عناصر مواجه نباشد، کافی است. این نوشته با به کارگیری روش توصیفی تحلیلی و به شیوه اسنادی پس از بررسی دقیق معنای معروف و کشف معنای اصطلاحی آن در حوزه خانواده، به تبیین مفاد قاعده، مستندات، گستره قلمرو و نوعی یا شخصی بودن معیار معروف پرداخته است.

واژگان کلیدی: قاعده فقهی، معنای معروف، معیار معروف، قوانین خانواده.

مقدمه

در حوزه فقه خانواده مسائلی متعددی وجود دارد که یا بی‌پاسخ مانده یا پاسخ شایسته‌ای دریافت نکرده است. بهترین روش برای حل این معضلات، استنباط اصول کلی و قواعد فقهی است. وجود قاعده فقهی به معنای در اختیار داشتن حکم کلی فقهی است که مصادیق متعدد را می‌توان بر آن تطبیق و مسائل جزئی بسیاری را حل کرد. خوشبختانه در منابع فقه خصوصاً در آیات قرآن، احکام کلی خانواده رصدشدنی است، به‌گونه‌ای که به نظر می‌رسد بتوان معیار کلی و قاعده فقهی از آن استخراج کرد.

موضوع اصلی نوشتار حاضر، ارائه «معیار و ملاک برای تصویب قوانین خانواده» است. نوشته‌های مرتبط با این موضوع را می‌توان در دو دسته مشاهده کرد: در دسته نخست به ارزیابی قوانین موجود پرداخته شده و مثلاً در امور مالی به این نتیجه رسیده است که «بین بالارفتن آمار طلاق و دادن حقوق اقتصادی به زنان رابطه‌ای وجود ندارد.»^۲ این نوع نوشته‌ها معمولاً به‌صورت موردی، مشکلات قوانین موجود را یادآوری کرده است.

دسته دوم به ارائه قاعده همت کرده و عموماً قاعده «معاشرت به معروف» را براساس آیه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» مطرح کرده‌اند. در این دسته نیز برخی آن را «قاعده‌ای اخلاقی» دانسته‌اند،^۳ برخی به بیان «مصادیق» فقهی و حقوقی آن پرداخته^۴ و برخی «لزوم معاشرت به معروف در روابط زن و شوهر» را به‌مثابه قاعده فقهی مطرح کرده‌اند.^۵ از این حیث، مورد اخیر تشابهی به نوشته حاضر دارد، اما تفاوت‌های بنیادینی در روش، مسائل مورد بحث، مستندات و نتیجه دارد. در این نوشته، تمرکز بر «عرف» و «لجام‌زدن بر اختیارات نامتعارف زوج» است. حال آنکه مقاله پیش‌رو در تبیین معروف تکیه بر عرف نکرده، بلکه با تبع در آیات قرآن، واژه معروف را برخوردار از یک معنای عام، یک معنای اصطلاحی باب امر به معروف و نهی از منکر و یک معنای اصطلاحی در باب خانواده دانسته است. افزون بر آن، باتوجه به شمول موضوع نسبت به هر دو طرف زوجیت، حقوق و وظایف هر دو را صرفاً مبتنی بر معیار «معروف» مقرر می‌داند. در نوشته یادشده مفاد قاعده «معاشرت به معروف» به این صورت تبیین شده است: «رفتار متقابل زن و شوهر باید هماهنگ با عرف روزآمد جامعه مسلمانان باشد.» در حالی که مفاد قاعده «لزوم تصویب قوانین خانواده بر پایه معروف»، عبارت است از اینکه: «تمامی حقوق و تکالیف الزامی زوجین و تمامی احکام در

۲. هدایت‌نیا، «ارزیابی قوانین خانواده»، سراسر اثر.

۳. احمدیه، «معاشرت به معروف»، سراسر اثر.

۴. شریفی، «نقش مصادیق فقهی و حقوقی معاشرت به معروف در تحکیم خانواده»، سراسر اثر.

۵. نوبهار، حسینی، «قاعده لزوم معاشرت به معروف در روابط زن و شوهر»، سراسر اثر.

عرصه‌های مختلف فقه و حقوق خانواده باید براساس ملاک «معروف» مقرر شود.» این مفاد متفاوت، به دلیل مستند اصلی متفاوت است. مهم‌ترین مستند قاعده «معاشرت به معروف»، آیه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» معرفی و در بندی کوتاه بیان شده است. اما مستند اصلی قاعده «لزوم تصویب قوانین خانواده بر پایه معروف»، آیه «لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» دانسته می‌شود که معنای مثلیت و قید معروف و نحوه استنباط قاعده از آن با تعمق فقهی بررسی شده است.

فقه‌پژوهان و حقوق‌دانانی که درباره قاعده «معاشرت به معروف» سخن گفته‌اند به دلیل استناد به آیه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» با چالش‌هایی مواجه‌اند؛ چراکه اولاً لفظ «معاشرت» به دلیل وسعت معنایی، علاوه بر افعال اختیاری، اعمال جوانحی همچون عشق‌ورزی و صمیمیت و... را نیز در بر می‌گیرد و همین نکته سبب شده تا در وجوب معاشرت به معروف و وجود ضمانت اجرا برای آن تردید کنند. از طرفی، وجود صیغه امر «عاشروهن» سبب اختلافاتی در ظهور آن در وجوب، استحباب یا گزاره اخلاقی شده است، افزون بر آنکه این آیه صرفاً وظیفه مردان را بیان کرده است. درحالی‌که استناد به آیه «لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» به دلیل استفاده از لفظ «لهن و علیهن» تنها حقوق و تکالیف را شامل است و لزوم را با جمله‌ای خبری افاده کرده و ازاین‌رو، اختلافات صیغه امر را ندارد و نیز حقوق و تکالیف هر دو طرف زوجیت را بیان می‌کند.

بررسی دقیق معنای «معروف» و تلاش برای ارائه معنای اصطلاحی از آن در باب خانواده، تمرکز بر بیان مستندات و موکول کردن تطبیق مصادیق به نوشته‌های مجزا، ارائه معیار شخصی و نوعی از معروف، رفع شبهات احتمالی و تعمیق فقهی از ویژگی‌های اختصاصی نوشتار حاضر است.

۱. مفاد قاعده لزوم تصویب قوانین بر پایه معروف

«قاعده» در لغت به معنای اساس و ریشه است.^۶ تهانوی «قاعده فقهی» را این‌گونه تعریف کرده است: «هی تطلق علی معان ترادف الأصل و القانون و المسألة و الضابط و المقصد و عرفت بأنها أمر کلی منطبق علی جمیع جزئیاته عند تعرف أحكامها منه.»^۷ می‌توان گفت: تقریباً اختلاف جدی در تعریف مشاهده نمی‌شود. در برخی معاجم فقهی نیز نظیر همین تعبیر آمده است: «فهی قضیة کلیة منطبقه علی جمیع جزئیاتها.»^۸

۶. ابن‌منظور، لسان العرب، ۳/۳۶۱.

۷. تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، ۱۱۷۷/۵ و ۱۱۷۶.

۸. عبدالمنعم، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، ۶۱/۳.

با این توضیحات می‌توان سه ویژگی را برای قاعده فقهی برشمرد: حکم فقهی بودن، کلیت‌داشتن و تطبیق بر جزئیات. قواعد در یک تقسیم‌بندی به منصوص و اصطیادی تقسیم می‌شوند. منظور از قواعد منصوص، قواعدی است که عبارت آن در یکی از منابع سه‌گانه قرآن و سنت نبوی و سنت اهل بیت (ع) وارد شده باشد، در حالی که قواعد اصطیادی را فقیهان از مجموعه‌هایی از روایات یا احکام برگرفته‌اند.

قواعد فقهی در دسته‌بندی دیگر دو قسم‌اند: دسته اول، قواعدی که حکم شارع به‌عنوان واقعی شیء کلی و عام تعلق گرفته است، بدون آنکه جهل به واقع در موضوع لحاظ شده باشد؛ مانند اتلاف و ضمان ید. این دسته، قواعد فقهی واقعی هستند که دلیل اثبات آن‌ها دلیل اجتهادی است. دسته دوم قواعدی هستند که حکم شارع به شیء عام و کلی تعلق گرفته اما آن شیء به‌عنوان شیء مجهول‌الحکم، موضوع و متعلق حکم شارع است؛ مانند اصل طهارت و برائت.^۹

همچنین برخی از قواعد فقهی عام هستند و در تمامی ابواب فقه کاربرد دارند؛ مانند قاعده لاضرر و برخی از قواعد، ویژه باب خاصی هستند، مانند قاعده طهارت.

مفاد قاعده «لزوم تصویب قوانین خانواده بر پایه معروف» براساس مستنداتی که ارائه خواهد شد عبارت است از اینکه: «واجب است تمامی حقوق و تکالیف الزامی زوجین و تمامی احکام در عرصه‌های مختلف فقه و حقوق خانواده براساس ملاک معروف مقرر شود.» همچنین می‌توان این قاعده را از جمله قواعد اصطیادی و در زمره قواعد فقهی واقعی و مخصوص باب خانواده دانست. آنچه در این عبارت کلی ابهام دارد صرفاً واژه مهم و کلیدی «معروف» است.

۲. معنای معروف

با استفاده از کتاب‌های لغوی نمی‌توان به معنای معروف و ویژگی‌های آن دست یافت. ذیل ماده «عرف» در کتاب‌هایی مانند العین، المحيط فی اللغة، الصحاح و... یا اصلاً واژه معروف وجود ندارد یا به بیان ضد منکر بسنده شده است. این قضیه نشان‌دهنده وضوح معنای لغوی کلمه معروف است؛ یعنی آنچه نزد مردم به خوبی شناخته شده است و منکر و ناپسند نیست. در خود واژه بیش از این معنا نمی‌توان یافت، اما اینکه خداوند متعال در بیان این واژه چه معانی یا مصادیقی را اراده کرده، درخور بررسی است. کلمه معروف در مباحث خانواده تقریباً در روایات استفاده نشده اما در قرآن کریم ۳۶ بار استعمال شده است. از آنجاکه ملاک معروف در حیطة خانواده مدنظر است، معنای معروف در همین حوزه باید تبیین شود. اما شناخت معنای این واژه در سایر آیات برای رسیدن به فهم بهتر مفید خواهد بود. تتبع در منابع تفسیری ذیل

آیات مشتمل بر واژه معروف در غیر از آیات مربوط به خانواده نشان‌دهنده وجود یک معنای عام و یک معنای اختصاصی باب امر به معروف و نهی از منکر است.

۱.۲. معنای معروف در غیر آیات مربوط به خانواده

۱.۱.۲. معنای عام

در معنای عام صرفاً به دو نمونه اشاره می‌شود: نمونه اول، آیه ۱۸۷ سوره بقره است. در این شریفه پس از آنکه حق قصاص برای قاتل تشریح می‌شود، به الزامی نبودن آن اشاره و امکان بخشش قاتل با اخذ دیه یا بدون اخذ دیه مطرح می‌شود. شارع هم‌زمان که در مسیر تعدیل زیاده‌روی‌های عصر جاهلیت در این زمینه گام بر می‌دارد، به اعتلای فرهنگ نیز اهتمام دارد و می‌فرماید: «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ»؛ به این معنا که ولی دم در مطالبه دیه روش معروفی در پیش بگیرد و قاتل نیز دیه را به ولی دم با احسان و خوبی پردازد و امروز و فردا نکند.^{۱۰} مفسران در اینجا در معنای معروف تردید نکرده و به بیان معنای خوب و شایسته بسنده کرده‌اند. در برخی تفاسیر آمده: «در گرفتن خون‌بها زیاده‌روی نکنید و خون‌بها را به طرز شایسته با توجه به مبلغ عادلانه‌ای که اسلام قرار داده و در اقساطی که طرف قدرت پرداخت آن را دارد از او بگیرید.»^{۱۱}

ملاحظه می‌شود هر توضیحی بیش از معنای شایسته صرفاً نمونه‌هایی از مصادیق رفتاری معروف در این زمینه است. از این رو، می‌توان در توضیح آیه نکات دیگری افزود؛ برای مثال، یادآوری مکرر عفو صورت گرفته، منت گذاشتن، سروصدا و بدزبانی کردن در صورت تأخیر در پرداخت قسطها از سوی ولی دم، بدقولی کردن و غیر محترمانه پرداخت کردن از سوی طرف مقابل، همه این‌ها مخالف معنای معروف است. نمونه دوم، آیه ۱۸۰ سوره بقره است که وصیت کردن اموال برای والدین و نزدیکان مقید به معروف شده است. مفسران گفته‌اند: تقیید به معروف بدان منظور است که وصیت از هر جهت موافق عقل باشد؛ زیرا معنای معروف، پسندیده نزد عقل است. از این رو، واجب است وصیت در میزان و در نسبت توزیع معقول باشد، نه اینکه تبعیض‌های ناروا صورت بگیرد یا منجر به نزاع و انحراف از اصول حق و عدالت باشد.^{۱۲} چنان‌که مشهود است معنای خاصی از معروف مد نظر نیست، بلکه همان معنای شایستگی و خوب بودن در نظر است و توضیحات مفسران، تنها بیان مصادیق است.

۱۰. طباطبایی، المیزان، ۴۳۳/۱.

۱۱. طبرسی، مجمع البیان، ۴۸۰/۱؛ مکارم شیرازی، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ۵۰۲/۱.

۱۲. طبرسی، مجمع البیان، ۴۸۳/۱.

۲. ۱. ۲. معنای اصطلاحی امر به معروف و نهی از منکر

توضیح معنای معروف ذیل آیات امر به معروف و نهی از منکر، در بیشتر موارد ارشاد به همان معنای عام معروف است. برای مثال، گفته شده: «معروف هر چیز شناخته شده و منکر هر چیز ناشناخته است؛ به این ترتیب، اعمال صالح و نیک، امور معروف و کارهای ناشایست و قبیح، امور منکر هستند؛ زیرا فطرت پاک انسانی دسته اول را می شناسد و دسته دوم را نمی شناسد.»^{۱۳} و همانند آنچه در معنای عام گذشت، در برخی موارد به دلیل مناسبت های قبل و بعد آیه، نمونه هایی از معروف و منکر بیان شده است.^{۱۴} ولی در برخی تفاسیر، معنای معروف به اصطلاح فقهی نزدیکتر می شود. از باب نمونه گفته شده: هر آنچه خدا و رسول به آن امر کنند و در تعبیری، «طاعت پروردگار» معروف است و هر آنچه از آن نهی کنند و به تعبیر دیگر، «معصیت پروردگار» منکر است.^{۱۵} حتی در مواردی آمده است: «امر به معروف بسته به آنچه به آن امر می شود واجب یا مستحب است و نهی از منکر به صورت کلی واجب است؛ زیرا همه آنچه شریعت آن را انکار کرده، حرام است.»^{۱۶} این معنایی است که در منابع فقهی به آن اشاره می شود.^{۱۷} در کتاب های فقهی آمده است: «المعروف هو کلّ فعل حسن اختصّ بوصف زائد علی حسنه إذا عرف فاعله ذلك أو دلّ علیه و المنکر کلّ فعل قبیح عرف فاعله قبحه أو دلّ علیه.»^{۱۸} شهید ثانی در شرح این معنا نگاشته است: منظور از فعل حسن در اینجا، جایز بالمعنی الأعم است و شامل واجب و مندوب و مباح و مکروه می شود و در تعریف آن گفته اند: آن کاری که اگر کسی توان و علم نسبت به آن داشته باشد بتواند آن را انجام دهد یا کاری که دارای صفتی نباشد که آن را مستحق مذمت کند.^{۱۹} صاحب جواهر که این تعریف را از منتهی و تحریر و تذکره نقل می کند، حسن را به معنای جایز و به منزله جنس می داند و اختصاص به وصف زائد را به منزله فصلی می داند که مباح را خارج می کند؛ زیرا در مباح، وصف زایدی وجود ندارد و به دنبال آن مکروه هم هر چند در تعریف از حسن داخل است، به طریق اولی خارج می شود یا چون مکروه وصف زائد بر حسن به معنای جواز ندارد، خارج می شود. البته این سخن بر این مبناست که مقصود از زیاده در حسن بودن، مانند ندبیت و وجوب است؛ لذا مرجوحیت در

۱۳. مکارم شیرازی، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ۶۳۰/۲.

۱۴. طبری، جامع البیان، ۲۶/۴.

۱۵. طبرسی، مجمع البیان، ۸۰۷/۲؛ سیوطی، الدر المنثور، ۶۲/۲.

۱۶. بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ۳۲/۲.

۱۷. ابن براج، المهذب، ۳۴۰/۱؛ ابن حمزه، الوسيلة، ۲۰۷.

۱۸. محقق حلی، شرائع الإسلام، ۳۱۰/۱.

۱۹. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۹۹/۳.

فعل در آن داخل نمی‌شود.^{۲۰}

در جمع‌بندی معنای معروف از منابع تفسیری که عمدتاً ناظر به معنای عام هستند و معنای اصطلاحی فقهی که صرفاً واجبات شرعی و نهایتاً مستحبات شرعی را شامل می‌شود، می‌توان به این واقعیت دست یافت که اگرچه معروف معنای عامی دارد؛ آنجا که امر به آن، حکم و جوب می‌یابد و به حیطة دانش فقه راه می‌یابد باید در معنای آن ضوابط و چهارچوب‌های فقهی را نیز مراعات کرد. رعایت این نکات، به معروف معنایی اصطلاحی می‌بخشد، لذا وقتی گفته شود امر به معروف واجب است، آن معروفی به ذهن می‌آید که واجد احکام و شرایطی است؛ مانند مراحل امر، شرایط امر، شناخت موارد جوب و استحباب، کفایی یا عینی بودن و جوب و... البته مخفی نیست فقیهانی که قائل به جوب امر به معروف هستند مهم‌ترین مستند خود را همین آیات دانسته‌اند^{۲۱} و تعریف خود از معروف را براساس ظواهر و قراین موجود در آیات ارائه داده‌اند، به همین جهت است که معانی ارائه‌شده از سوی برخی مفسران هماهنگی کاملی با اصطلاح فقهی دارد. تنها نکته اصطلاح‌شدن واژه معروف در این باب آن است که فقیهان مصادیق مدنظر از معروف را براساس ضوابط فقهی تعیین کرده و به کلیت آن و تشخیص مکلف اکتفا نکرده‌اند.

۲.۲. معنای معروف در آیات مربوط به خانواده

در میان آیات مربوط به خانواده که واژه معروف در آن‌ها استعمال شده، بیشتر مفسران در ذیل آیه ۱۹ سوره نساء «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» به تعریف این واژه پرداخته‌اند و در سایر آیات یا متعرض معنای آن نشده‌اند یا بیان اجمالی دارند.

۲.۲.۱. شیوه‌های بیان معنای معروف در آیات خانواده

در آیه شریفه پس از تحریم دو رفتار جاهلی ارث‌بردن از زنان با ایجاد ناراحتی و کراهت ایشان و بدرفتاری با آنان برای منصرف‌شدن از مهر گفته شده است که باید با زنان معاشرت به معروف داشت. اینکه منظور از معاشرت به معروف تنها توجه به دو مسئله پیش گفته باشد، چندان مورد استقبال مفسران نبوده است. اما در بیان معنای مقصود از آن، دو شیوه متفاوت اتخاذ شده است: شمارش مصادیق و بیان عبارات کلی.

برخی که شیوه اول را انتخاب کرده، معتقدند در آیه شریفه ادای حقوق واجب؛ مانند نفقه، کسوه، سکنی، احسان‌کردن به زنان و... اراده شده است.^{۲۲} برخی نیکو سخن‌گفتن و رفتار پسندیده‌داشتن را هم به

۲۰. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۵۶/۲۱.

۲۱. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۵۸/۲۱.

۲۲. طوسی، التبیان، ۱۵۰/۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۷/۳.

عنوان توضیح اضافه کرده‌اند.^{۲۳} برخی دیگر در شمارش این موارد، به ترک اذیت زن با درشت سخن گفتن، روی گرداندن از او، میل پیدا کردن به دیگری یا آشکار کردن میل و رغبت به دیگری اشاره کرده‌اند.^{۲۴} از میان گروهی که شیوه دوم را برگزیده‌اند، برخی نگاشته‌اند: معروف هر چیزی است که مورد پسند عقل، شرع و عرف باشد.^{۲۵} برخی افزوده‌اند: منظور از معروف، معروف در آن زمان و مکان است؛^{۲۶} با این بیان که پس از تعیین چهارچوب ارزشی مبتنی بر رسالت، در مقام تشریح به نظام حاصل از آن اعتماد شده و در معاشرت با زوجه و حقوق او برای تعیین حدود معاشرت سالم به عرف تکیه شده است.^{۲۷} در بیانی دیگر آمده است: زندگی با زنان باید به گونه‌ای که بین افراد جامعه متعارف است صورت بگیرد. خداوند متعال کیفیت آن را بیان نکرده تا عرفی که در هر عصر و زمان شایع است، مورد توجه و اعتماد قرار بگیرد.^{۲۸} در این آیه شریفه، معاشرت به معروف با زوجه با صیغه امر به مخاطبان القا شده است، به علاوه در برخی احکام جزئی خانواده به عنوان قیدی به آن اشاره شده است، از این رو به حوزه فقه راه می‌یابد. اکنون پرسش آن است که آیا معروف در مسائل خانواده، مانند مسئله امر به معروف اصطلاحی فقهی است یا در کاربرد آن به همان معنای عام و لغوی اکتفا می‌شود.

۲.۲.۲. معنای اصطلاحی معروف در حوزه فقه خانواده

از میان معدود مفسرانی که معروف را به حقوق واجب زوجه؛ یعنی نفقه و قسم تعریف کرده‌اند تقریباً همگی به دنبال آن، مواردی مانند انصاف در عملکرد، زیبایی در کلام، احسان به وی یا ترک اذیت و... را مطرح کرده‌اند. از این رو، نمی‌توان معروف را در چهارچوب «حقوق واجب زوجه» به عنوان اصطلاح فقهی ارائه داد، بلکه به نظر می‌رسد فهم مشترک مفسران معنای عام‌تری است. با توجه به تعاریف و مصادیق بیان شده از سوی آنان می‌توان به تعریف جامعی دست یافت که علامه طباطبایی آن را به این صورت بیان کرده است: «معروف چیزی است که مطابق حکم عقل، شرع، فضایل اخلاقی و آداب و سنن اجتماعی باشد.»^{۲۹}

تعریف پیشنهادی برای «معنای اصطلاحی معروف در حوزه فقه خانواده»، همین تعریف جامع و مانع

۲۳. شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنا عشری، ۳۸۲/۲؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۴۳۴/۱؛ شبر، الجوهر الثمین، ۲۶/۲.

۲۴. جصاص، احکام القرآن، ۴۷/۳.

۲۵. طباطبایی، المیزان، ۲۵۶ تا ۲۵۵/۴؛ خسروانی، تفسیر خسروی، ۱۷۰/۲.

۲۶. آل‌سعدی، تفسیر الکریم الرحمن، ۱۸۰.

۲۷. مدرسی، نموذج فی الفقه الجعفری، ۴۴/۲.

۲۸. سزواری، مهذب الأحکام، ۳۹۹/۷.

۲۹. طباطبایی، المیزان، ۲۳۲/۲.

علامه طباطبایی است. این بیان، شایسته‌ترین تعریف است؛ چراکه در آن همه عناصری که می‌توان برای خوب بودن چیزی در نظر گرفت، آمده است: موافقت عقل، شرع، اخلاق و عرف. اگر این چهار عنصر در روابط میان زوجین با هم جمع باشد حتماً آن امر، خوب و معروف است ولی وجود یک عنصر به تنهایی برای «معروف بودن» تنها زمانی می‌تواند کافی باشد که با مخالفت جدی دیگر عناصر مواجه نباشد. برای مثال، ممکن است امری که مورد توصیه اخلاق نیست جزء آداب و رسوم مکانی خاص باشد، مادام که اخلاق نقد جدی بر آن امر نداشته باشد یا عقل و شرع نهی‌ای از آن نکند می‌تواند معروف تلقی شود.

۳. مدارک قاعده «لزوم تصویب قوانین خانواده بر پایه معروف»

۳.۱. آیه «لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»

چنان‌که اشاره شد آیه «لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» مهم‌ترین مستند قاعده یادشده است و دلالت آن بر تمامی ابعاد قاعده تمام است. در این آیه، تنها ضمائر مؤنث (لهن و علیهن) آمده و معنای آیه چنین است که: برای زنان حقوقی است، همان‌طور که برعهده آنان تکالیفی است. اما از آنجا که حق و تکلیف، طرفینی است و این آیه مربوط به مباحث خانواده است، می‌توان متوجه شد که حقوق زنان، تکالیفی برای ازدواج آنان و تکالیفی که برعهده زنان است، حقوقی برای ازدواجشان است. با پذیرش آنکه زن و شوهر حقوق متقابلی دارند، دانسته می‌شود: اولاً، این حقوق و تکالیف مثل هم است؛ ثانیاً، حقوق و تکالیف به‌صورت معروف مقرر است، نه آنکه باید به‌صورت معروف ادا شود؛ ثالثاً، رعایت معروف هم در اصل حکم و هم در جزئیات حکم ضروری است. در ذیل به ترتیب این امور بررسی خواهد شد.

۳.۱.۱. مماثلت حقوق و تکالیف زوجین

در این شریفه حقوق زنان برعهده مردان «مثل» تکالیف زنان برای مردان، معروف دانسته شده است. در معنای مماثلت، اختلافاتی میان مفسران مشاهده می‌شود، آرای شکل‌گرفته در این زمینه را در پنج دسته می‌توان ارائه داد:

أ. **مماثلت در وجوب و استحقاق مطالبه:** برخی مثلث را صرفاً در وجوب و استحقاق مطالبه می‌دانند؛^{۳۰} یعنی همان‌گونه که زن حقوق و تکالیفی دارد، مرد هم حقوق و تکالیفی دارد و همان‌طور که مرد استحقاق مطالبه حقوق خودش را دارد، برای زن هم استحقاق مطالبه حقوق خودش هست.

ب. **اختصاص مماثلت به مسئله عده:** برخی باتوجه به صدر آیه معتقدند: «مماثلت در این آیه مخصوص عده است؛ یعنی حق مرد بر زوجه عده نگاه‌داشتن و راست‌گویی در اخبار از آن است و حق زن

۳۰. قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق، ۳۴۴/۲؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۲۵۷/۱؛ زمخشری، الکشاف، ۲۷۲/۱.

آن است که مرد از رجوع به او قصد اصلاح، نه اضرار و حسن صحبت، نه سوء برخورد داشته باشد.^{۳۱}

ج. **مماثلت مشیر به حقوق مشترک:** راوندی از ابن عباس نقل می‌کند: منظور آن است که زنان بر شوهران خود حق خودآرایی و نیکی کردن دارند، همان‌طور که برای مردان این حق وجود دارد و از طبری نقل می‌کند همان‌طور که بر شوهران ترک ضرر رساندن به زنان واجب است، بر زنان نیز ترک ضرر رساندن به شوهران واجب است.^{۳۲}

د. **مماثلت به معنای متبادل و متکافی بودن حقوق:** برخی معتقدند: «منظور از مماثلت آن است که حقوق بین آنان متبادل و متکافی است. هیچ عملی نیست که زن برای مرد انجام می‌دهد الا اینکه در مقابل، مرد عملی برای زن انجام می‌دهد. بنابراین آنان در حقوق و اعمال مساوی‌اند، همان‌طور که در شعور و احساس و عقل مساوی‌اند. این از عدالت و مصلحت نیست که یکی از آن دو بر دیگری تحکم کند و او را خوار نماید؛ زیرا زندگی مشترک بین آنان به سعادت نخواهد رسید، مگر با احترام هر دو طرف و قیام به حقوق یکدیگر.»^{۳۳}

ه. **مماثلت به معنای مساوات به صورت معروف یا مساوات در میزان عدالت:** بسیاری از مفسران معاصر؛ مانند علامه طباطبایی،^{۳۴} مکارم شیرازی و دیگران^{۳۵} به این رأی تمایل دارند. در الفرقان آمده است: «مقصود از مماثلت حقوق بین زوجین، تماثل در ماده و صورت نیست، بلکه تماثل در میزان عدالت است که با وظایف، قابلیت‌ها و فاعلیت‌های هریک متناسب باشد.»^{۳۶}

از میان آرای یادشده، دیدگاه اخیر اولی و ارجح است. در بیان اول به یک معنای حداقلی اکتفا شده است، به‌گونه‌ای که ذکر یا عدم ذکر آن چندان تفاوتی نمی‌کند. به عبارت دیگر، این معنای حداقلی جزء بدیهیات است؛ اینکه هریک از زوجین حقوق و تکالیفی نسبت به یکدیگر و حق مطالبه آن را دارند، نکته درخور ذکری نیست. دیدگاه دوم و سوم اطلاق آیه را مقید کرده، درحالی‌که دلیل صالحی برای این تقيید ارائه نداده است. دیدگاه چهارم اگرچه شباهتی به دیدگاه پنجم دارد و قصد بیان وجود عدالت در میان حقوق و تکالیف زوجین را دارد، لکن مشتمل بر ادعایی است که اثبات آن دشوار است. اینکه در مقابل هر عملی که زن برای مرد انجام می‌دهد، مرد عملی برای زن انجام خواهد داد به‌سادگی اثبات نمی‌شود. لازمه

۳۱. مغنیه، تفسیر الکاشف، ۳۴۳/۱؛ قطب، فی ظلال القرآن، ۲۴۶/۱.

۳۲. قطب راوندی، فقه القرآن، ۱۸۷/۲.

۳۳. مراغی، تفسیر المراغی، ۱۶۷/۲.

۳۴. طباطبایی، المیزان، ۲۳۲/۲.

۳۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۵۸/۲.

۳۶. صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۴۰/۴.

اجرای عدالت هم این نیست که دقیقاً در مقابل عمل هریک از زوجین عملی قرار بگیرد، چه بسا ممکن باشد در برابر عملی سنگین و خطیر مرد در مدت زمانی کوتاه، چندین عمل سبک‌تر اما در زمان طولانی برعهده زن قرار بگیرد.

با تقویت دیدگاه پنجم می‌توان معتقد شد معنای «مماثلت» حقوق زن و شوهر در حیطة خانواده، «همانندی» از حیث برقراری عدالت میان حقوق و تکالیف آنان یا «تشابه» از جهت معروف بودن حقوق و تکالیف مقرر بر هریک است. این معنا افزون بر آنکه با واقعیت احکام فقهی موجود سازگارتر است می‌تواند به‌عنوان سیاستی کلی در قانونگذاری‌های مربوط به خانواده مدنظر قرار بگیرد. در این دیدگاه اعتقاد بر آن است که حقوق و تکالیفی عادلانه و معروف برای مردان مقرر است که دقیقاً به همین صورت معروف و عادلانه، حقوق و تکالیفی برای زنان مقرر است.

آیه شریفه، ادامه‌ای به صورت «وَلِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ» دارد. این عبارت، نه تنها نقضی بر گفته‌های سابق نیست، بلکه تأییدی بر آن است؛ چراکه گفته شد در تشریح حقوق و تکالیف، اصل معروفیت باید لحاظ شود. یکی از میزان‌هایی که در سنجش معروف بودن حاضر می‌شود، ترازوی عدالت است؛ یعنی توجه می‌شود که هر چیزی متناسب با اقتضائات، امکانات، توانایی‌ها و... مقرر شود. از این رو، درجه‌ای که مرد نسبت به زن در برخی امور دارد باید در احکام له و علیه او حتماً لحاظ شود. به این ترتیب، درجه مردان در درون معروفیت است و استثنایی بر آن تلقی نمی‌شود؛ زیرا اصل معروفیت و عدالت به‌گونه‌ای است که استثنا بر نمی‌دارد. نمی‌توان گفت همه جا عدالت و خوبی مطلوب است، در حقوق زوجین مطلوب نیست و باید خلاف اقتضای عدالت، درجه‌ای برای مردان قائل بود! به‌تعبیر دیگر، درجه در حقوق نیست، بلکه درجه در مرحله توانمندی‌هاست. خداوند متعال به وجود این درجه تصریح می‌کند، به‌دلیل آنکه ممکن است کلمه «مثل»، توهم مشابهت حقوق و تکالیف و عدم توجه به توانایی‌های متفاوت را در تشریح حقوق ایجاد کند؛ لذا خداوند متعال تذکر می‌دهد که توانایی‌های برتر مرد در برخی زمینه‌ها را از یاد نبرید.

۳. ۱. ۲. معروف، قید ثبوت حقوق و تکالیف، نه قید اجرای آن‌ها

قاعده مزبور صرفاً با پذیرش این احتمال که معروف قید «ثبوت حکم» باشد ممکن خواهد شد؛ چراکه قاعده درصدد است احکام الزامی برای زوجین مقرر کند و اگر این آیه صرفاً برای بیان اجرای احکام از پیش ثابت به‌شیوه معروف باشد، توانایی اثبات حق جدید و در نتیجه، قاعده‌مندی را نخواهد داشت.

از میان دیدگاه‌های مطرح در معنای مماثلت، براساس معنای اول که مماثلت را صرفاً در استحقاق مطالبه می‌دانست، ادای حقوق باید به‌شکل شایسته و معروف باشد؛ چراکه مطابق این دیدگاه، حقوق و

تکالیف از پیش ثابت شده‌ای وجود دارد و زوجین باید آن‌ها را به شیوه معروف به جا آورند و هر یک نسبت به دیگری حق مطالبه دارد. اما می‌توان گفت چهار دیدگاه بعدی، ثبوت احکام را مقید به معروف می‌داند. اعتقاد به اختصاص آیه به عده، ثبوت حق هر یک از زوجین در این زمینه را معروف می‌داند، لذا این حق را ثابت می‌داند. باور به اشاره آیه به حقوق مشترک، به علت معروف بودن وجود چنین حقوقی اشاره می‌کند. دیدگاه متبادل و متکافئ بودن حقوق و نیز دیدگاه مساوات به صورت معروف یا در میزان عدالت، مماثلت را در پیوند با معروف تفسیر کرده و توضیح داده است: «تماثل، در میزان عدالت است، به گونه‌ای که با وظایف، قابلیت‌ها و فاعلیت‌های هر یک متناسب باشد.»^{۳۷} علامه طباطبایی نگاشته است: اسلام احکامی را که به نفع زن است با آنچه علیه اوست مساوی ساخته، در عین حال وزن زن در زندگی اجتماعی و تأثیرش در زندگی زناشویی و بقای نسل را در نظر گرفته است.^{۳۸}

مراغی نیز می‌نویسد: «حقوق و تکالیف زوجین موکول است به توافق عموم مردم در تعاملاتشان و آنچه عرف بین آنان بر آن جاری است و تابع شرایع، آداب و عاداتشان است.» سید عبدالاعلی سبزواری نیز معتقد است: این آیه در مقام بیان اصل حقیقت است، اما کیفیت و کمیت حقوق را خداوند متعال به متعارف میان مردم واگذار کرده است.^{۳۹} مطابق این سخنان می‌توان دانست که خداوند متعال معیار معروف را در اختیار جامعه قرار داده است تا در حیطه خانواده، قانونگذاری‌هایی بر آن پایه داشته باشد.

علاوه بر اینکه احتمال دوم قائلان بیشتری دارد، معنای ظاهرتی نیز به نظر می‌رسد. خداوند متعال در کوتاه‌ترین عبارت، ویژگی حقوق و تکالیف له و علیه زوجین را «مثل هم‌بودن» و معیار آن را «معروف بودن» دانسته است. عبارت «لهن» و «علیهن»؛ یعنی «آنچه له و علیه زنان ثابت و محقق است»، بدون اینکه اشاره‌ای به زمان «ثابت بودن» یا «ثابت شدن» یا «مرجع ثابت‌کننده» داشته باشد، «بالمعروف» هم یعنی «حقوق و تکالیف مقرر برای زنان، معروف است.» در اینجا نیاز به قید اضافه‌ای نیست، زیرا تحقق و ثبوت در خود کلمات «لهن» و «علیهن» وجود دارد؛ به تعبیر ادبی، این هر دو جارو مجرور متعلق به محذوف عامی با معنای وجود و استقرار است. جارو مجرور «بالمعروف» هم متعلق به محذوف عام دانسته شده است.^{۴۰} در این صورت خود «بالمعروف» هم دلالت بر وجود و استقرار حقوق و تکالیف معروف در واقع دارد. اما اگر «بالمعروف» قید اجرای حقوق و تکالیف دانسته شود باید چیزی در تقدیر

۳۷. صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۴/۴۰.

۳۸. طباطبایی، المیزان، ۲/۲۳۲.

۳۹. سبزواری، مهذب الأحکام، ۱۹۶/۲۵.

۴۰. صافی، الجدول فی اعراب القرآن، ۲/۴۷۲.

گرفته شود؛ یعنی در ترجمه آیه گفته شود زوجین حقوق و تکالیفی دارند که «اجرای آنها» باید به صورت معروف باشد. حال آنکه، اصل بر عدم تقدیر است.

با بیانی که گذشت می توان دلالت این آیه را بر لزوم تشریح و تصویب حقوق و تکالیف معروف برای زوجین و وجوب پابندی آن دو به آن ها را اثبات کرد. معنای وجوب معروف بودن حقوق و تکالیف در این شریفه از صیغه امر گرفته نشده است تا با اختلافاتی مواجه شود، بلکه بیان آیه جمله ای خبری است که از واقع و نفس الامر خبر می دهد. این نحوه بیان، دلالتی بس قوی تر بر وجوب حقوق و تکالیف معروف دارد.

۳.۱.۳. معروف قید اصل حکم و جزئیات حکم

گفته شد با استفاده از آیه «لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» می توان معتقد شد: خداوند متعال حقوق و تکالیفی را جعل کرده است که حق یا تکلیف بودنش معروف باشد. بنابراین، ثبوت اصل حکم منوط به اثبات معروف بودن است. اکنون گفته می شود از آنجا که جزئیات هر حکمی تابع اصل حکم است، هرگاه درباره وجود شرط یا جزئی معروف برای یک حکم ثابت شرعی تردید شود، می توان با استناد به این قاعده آن شرط یا جزء معروف را ثابت دانست.

در میان نصوص هم مشاهده می شود که گاه در مرتبه بعد از ثبوت اصل حکم، ویژگی ها یا جزئیات آن مقید به معروف می شود. برای مثال، در آیه ای که دلالت بر وجوب پرداخت مهرالتمعه می کند، میزان و اوصاف کالای پرداختی مقید به معروف شده است. خداوند متعال در آیه ۲۳۶ بقره فرمود: «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَ عَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ»، در این آیه ابتدا با کلمه «متعوهن» که صیغه امر است، وجوب پرداخت متعه اعلام شده و سپس در بیان کیفیت متاعی که برای بهره مند شدن مطلقه باید پرداخت شود قید معروف آمده است.

همچنین در آیه ۶ سوره طلاق فرموده: «أَسْكُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَ لَا تُضَارَّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمْلًا فَانْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَارْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَ أْتِمِرُوا بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعَاَسَرْتُم فَسَتَرَضِعُ لَهُ أُخْرَى»؛ خداوند متعال پس از سفارش هایی که به مردان درباره محل سکونت و نفقه و شیردادن زنان مطلقه می کند دستور می دهد که راجع به امور فرزندان، هردو با هم مشورت کنند. اصل حکم مشورت بر این اساس است که مشورت در امور فرزندان، معروف و پسندیده است اما نحوه مشورت و کیفیت آن نیز به طور خاص مقید به معروف بودن می شود.

فقها نیز در خصوص جزئیات مربوط به نفقه که حکمی ثابت شرعی است مکرر به آیه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» استناد می کنند. این مسئله نشان دهنده آن است که تمام مسائل مربوط به احکام خانواده نیز باید

معروف باشد.

با توضیحات ارائه شده معلوم می‌شود که براساس آیه «لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيَّهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» لازم است حقوق و تکالیف همسران به صورت عادلانه با رعایت ظرفیت‌ها و امکانات هر یک، در اصل حکم و جزئیات آن بر پایه معروف؛ یعنی موافقت با عقل، شرع، اخلاق و عرف مقرر شود. اکنون به مدارک دیگری به منظور تأیید این مفاد اشاره می‌شود.

۲.۳. قاعده منصوص «امساک به معروف یا تسریح به احسان»

«امساک به معروف یا تسریح به احسان» یک حکم کلی فقهی است که در عبارت برخی از فقها به عنوان قاعده از آن یاد شده است.^{۴۱} در سه آیه از قرآن کریم^{۴۲} تصریح شده که زندگی زوجین باید براساس معروف باشد و اگر امکان ندارد باید جدایی صورت بگیرد. صورت اول، «امساک به معروف» و صورت دوم، «تسریح به احسان یا مفارقت به معروف» عنوان گرفته است. این مضمون بیانگر آن است که تنها روابط خانوادگی مبتنی بر معروف از نظر فقهی پذیرفته است و چنانچه به هر دلیلی وظایف معروف مقرر اجراشدنی نباشد، ادامه آن صحیح نیست و باید جدایی معروف اتفاق افتد؛ زیرا جدایی، خود یکی از احکام مربوط به خانواده است که صرفاً نوع معروف آن مورد تأیید فقه است.

در آیه ۲۲۹ بقره آمده است: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ...» خداوند متعال در این آیه ابتدا روش معروف جدایی را بیان می‌کند که طلاق دوبار است و پس از آن یا بازگشت به زندگی با رعایت حقوق و تکالیف معروف است (امساک به معروف) یا جدایی و طلاق نهایی که آن هم باید به شیوه معروف باشد (تسریح به احسان). سپس یک روش غیر معروف جدایی را نهی می‌کند و می‌فرماید: «برای شما حلال نیست چیزی از آنچه که به آنان داده‌اید را بازپس بگیرید الا...» این آیه می‌تواند مؤیدی باشد بر آنکه تأکید به معروف بودن، در حیطه حقوق و تکالیف و از الزامات فقهی است، نه آنکه صرفاً توصیه‌ای اخلاقی باشد.

در آیه ۲۳۱ بقره می‌فرماید: «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَّغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا...» مطابق ظاهر آیه شریفه، یکی از این دو عمل به صورت وجوب تخییری واجب است: امساک به معروف یا تسریح به احسان. دلیل بر وجوب تخییری آن است که اولاً، هر دو مورد به صیغه امر آمده؛ ثانیاً، با کلمه «أَوْ» به هم عطف شده‌اند؛ ثالثاً، در تعریف واجب، قید منع از نقیض وجود دارد، این قید در ادامه با عبارت

۴۱. حلی، بحوث فقهیه، ۱۸۶؛ سند، سند العروة الوثقی، ۳۳۲/۲.

۴۲. بقره: ۲۲۹ و ۲۳۱؛ طلاق: ۲.

«وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَاراً لِّتَعْتَدُوا» مشاهده می‌شود و از آنجاکه در خارج به‌رحال یا امساک یا تسریح اتفاق می‌افتد و صورت سومی متصور نیست، دانسته می‌شود که شیوه نگاه‌داشتن یا رهاکردن که همان قید معروف باشد، مورد امر قرار گرفته است. به این ترتیب، نگاه‌داشتن صرفاً اگر به‌شکل معروف ممکن باشد، جایز است اما اگر قصد معروف در میان نباشد یا توان و امکان نگاه‌داری به‌طرز معروف عملاً ممکن نباشد، نگاه‌داشتن جایز نیست و حتماً باید رهاکردن به معروف صورت بگیرد.

در ادامه و پس از نهی از نگاه‌داشتن زن به‌قصد اضرار و ظلم و تعدی که یکی از شیوه‌های امساک غیر معروف است، با دو فقره دیگر آن را تأکید می‌کند: اول آنکه می‌فرماید: «وَمَنْ يُفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»؛ ممکن است این جمله معانی متعددی داشته باشد اما یک معنایش آن است که فردی که هدفش از رجوع، ضررزدن به زن بوده است، در واقع ضرر به زندگی خودش وارد کرده است. دوم آنکه فرمود: «وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًّا» که در آن عدم توجه به این امر الهی به منزله استهزای آیات الهی دانسته شده است. تعبیری رساتر از این عبارت در نهی وجود ندارد.

۳.۳. عموم آیه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»

«عاشروهن» صیغه امر در ماده عشرت به معنای زیستن است. بسیاری از اصولیان معتقدند: صیغه امر ظهور در وجوب دارد.^{۴۳} برخی معتقدند: هیئت امر برای نسبت طلبی وضع شده، در همان معنا استعمال می‌شود و دلالت آن بر وجوب به حکم عقل است.^{۴۴} براساس ظهور بدوی این امر، واجب است زندگی مردان با زنان مطابق معروف باشد. اما برداشت فقها از این آیه باتوجه به معنایی که از معروف در نظر داشته اند متفاوت شده است.

گروهی که امر «عاشروهن» را دال بر وجوب دانسته‌اند همیشه پس از ذکر یکی از مصادیق واجب به این آیه استناد کرده‌اند. برای مثال، شهید ثانی هنگام شمردن دلایل وجوب قسم بین زوجات می‌نویسد: «و لقوله تعالی وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْأَمْرُ لِلْوَجُوبِ».^{۴۵}

برخی امر موجود را دال بر استحباب دانسته‌اند؛ فاضل لنکرانی در فرضی که مرد تنها یک زوجه داشته باشد، نظر مشهور را که «برای این زن یک شب از چهار شب است» مردود می‌داند، فتوای موجود در متن تحریر الوسیله را مبنی بر اینکه برای وی یک شب از چهار شب نیست، بلکه زوج فقط موظف است او را همچون معلقه رها نکند تقویت می‌کند و دلیل این مطلب را روایات زیادی عنوان می‌کند که دلالت بر

۴۳. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۷۲؛ نائینی، فوائد الأصول، ۱۲۹/۱.

۴۴. مظفر، اصول الفقه، ۶۵/۱.

۴۵. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۳۱۱/۸.

حصر حقوق زوجه در غیر این مورد دارد و می‌فرماید: «لا دلالة لأدلة القسمة على وجوبها في هذا الفرض حتى مثل قوله تعالى وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا بَدَّ مِنْ الْحَمْلِ عَلَى الْإِسْتِحْبَابِ لَوْ أُرِيدَ بِالْمَعْرُوفِ كُلِّ مَعْرُوفٍ».^{۴۶}

در نهایت، سیدمحسن حکیم با عبارت «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» فهو ناظر الى الجهات الأخلاقية لا غيرها»، صراحتاً امر آیه را ارشادی معرفی می‌کند.^{۴۷}

یک احتمال قوی درباره ظهور صیغه امر آن است که ظهور در وجوب دارد اما وضعی نیست، بلکه وجوب از حکم عقل به لزوم اطاعت امر مولا مادام که خود اذن به ترک نداده، استفاده می‌شود. در این بیان، صیغه امر صرفاً «نسبت طلبی» است. از این رو، آیاتی مشاهده می‌شود که در آن‌ها بین واجبات و مستحبات با یک صیغه یا با یک اسلوب جمع شده است، مانند: «سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» که مراد از مغفرت، سبب مغفرت است و سبب مغفرت، هم واجبات و هم مستحبات است.^{۴۸}

همین توضیح در آیه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» کارآمد است، زیرا می‌توان معتقد شد: شارع، معروف به معنای «امور مطابق با عقل، شرع، عرف، آداب و اخلاق» را واجب کرده است. هر موردی که استحباب آن با دلایل دیگر به اثبات رسید از تحت این آیه خارج خواهد شد و هر مصداقی که مورد تردید بود، با استعانت از حکم عقل به لزوم اطاعت از مولا، حکم وجوب برایش اثبات خواهد شد.

برخی از فقیهان نیز چنین استفاده‌ای از آیه دارند. برای مثال، فیض کاشانی آنگاه که در باب خادم‌گرفتن برای زوجه سخن می‌رود، اخدام را بر شوهر هرچند معسر باشد واجب می‌شمارد و دلیل آن را «معاشرت به معروف» می‌داند و آن جایی که درباره موضوعاتی از نفقه؛ مانند میوه فصلی یا طعام ویژه اعیاد سخن می‌رود، آن‌ها را از باب معاشرت به معروف مستحب می‌داند.^{۴۹}

درباره گستره موضوع به نظر می‌رسد این شریفه، تنها وظیفه مردان را مقرر کرده است. برخی از کلمه «عاشروهن» چنین استفاده کرده‌اند که چون این فعل از باب مفاعله است و معنای اصلی آن باب «مشارکت» است و دلالت بر طرفینی بودن فعل دارد، معاشرت به معروف بر هریک از زن و مرد واجب است و این حکم اختصاصی به مردان ندارد.^{۵۰}

این استفاده صحیح نیست؛ زیرا هرچند معنای اصلی باب مفاعله مشارکت است، همیشه در این معنا

۴۶. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۴۶۹.

۴۷. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۳۰۲/۱۲.

۴۸. مظفر، اصول الفقه، ۶۶/۱.

۴۹. فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۸۸/۱.

۵۰. رضا، تفسیر المنار، ۴۵۶/۴.

استعمال نمی‌شود. شیخ الشریعه اصفهانی دلالت باب مفاعله بر مشارکت را نفی می‌کند و می‌گوید: من در تمام قرآن کریم تتبع کردم، استعمال باب مفاعله را در معنای مشارکت نیافتم.^{۵۱} صرف نظر از صحت یا سقم این بیان، تعیین معنای باب مفاعله باید به کمک قراین صورت بگیرد. در آیه شریفه، امر «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» خطاب به مردان صورت گرفته و از آنان خواسته شده تا با زنان که به صورت ضمیر مفعولی «هن» آمده است، به شیوه معروف معاشرت کنند. شأن نزول، ظاهر و سیاق آیه همین معنا را تقویت می‌کند. تقریباً تمامی مفسران^{۵۲} نیز همین معنا را فهم کرده‌اند. فقها نیز صرفاً برای وظایفی که مرد نسبت به زن دارد؛ مانند پرداخت نفقه و رعایت قسم به این آیه استناد کرده و هیچ‌گاه در باب وظایف زوجه به این شریفه استناد نکرده‌اند.

باتوجه به اینکه در آیه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، لفظ معاشرت آمده است و انحصاری در بیان «حقوق و تکالیف زوجین» ندارد و از طرفی، خطاب آیه به مردان است و ناظر به طرفین زوجیت نیست، دلالت آن بر قاعده مورد بحث به صورت موجبه جزئیه خواهد بود.

۳.۴. استقرا در نصوص

از جمله روش‌های استخراج قاعده فقهی، استقرای در نصوص است. استقرای نصوص قرآنی نشان می‌دهد مسئله تراضی در ازدواج،^{۵۳} نفقه،^{۵۴} متعه پرداختی به زوجه مطلقه،^{۵۵} مهریه^{۵۶} و مشورت با زوجه در امور فرزندان^{۵۷} مقید به معروف است. برای نمونه، «... تراضی در خواستگاری باید به گونه‌ای باشد که در شرع و عادات مردم معروف باشد؛ یعنی علاوه بر اینکه نباید کار حرامی صورت بگیرد، همچنین نباید چیزی که محلّ معروف بوده، سبب عار و ننگ برای زن یا خانواده‌اش می‌شود صورت بگیرد.»^{۵۸} متعه پرداختی به زوجه مطلقه باید «هدیه‌ای شایسته، دور از اسراف و بخل و مناسب حال دهنده و گیرنده» باشد.^{۵۹} در این باره علاوه بر مقتضای قاعده، مستفاد از آیات و روایات، لزوم اعتبار حال زوج و زوجه با هم

۵۱ نک: ایروانی، درس تمهیدی، ۱۱۶/۱.

۵۲ طبرسی، جوامع الجامع، ۲۴۵/۱؛ طیب، اطیب البیان، ۴۰/۴؛ قرشی بنایی، تفسیر احسن الحدیث، ۳۳۰/۲ و...

۵۳. بقره: ۲۳۲.

۵۴. بقره: ۲۳۳.

۵۵. بقره: ۲۳۶ و ۲۴۱.

۵۶. نساء: ۲۵.

۵۷. طلاق: ۶.

۵۸. مراغی، تفسیر المراغی، ۱۸۱/۲.

۵۹. مکارم شیرازی، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ۱۸۹/۲.

مجموعه این نصوص که در موارد جزئی و مصادیق معینی به کار رفته است می‌تواند بیانگر یک حکم کلی فقهی باشد و آن اینکه، احکام مربوط به خانواده و روابط میان زوجین باید به صورت معروف مقرر شود.

۴. معیار معروف

باتوجه به معنای معروف به نظر می‌رسد «معروف» معیاری نوعی است، اما گاه مشاهده می‌شود که معیار نوعی کافی نیست و ضرورت توجه به معیارهای شخصی نمایان می‌شود.

۴.۱. معیار شخصی؛ ملاک عمل در حوزه فردی

در حوزه وظایف فردی، لحاظ معیار شخصی موجه‌تر است. برای این ادعا به سه دلیل می‌توان اشاره کرد:

دلیل اول آنکه، مناسبت حکم و موضوع، اقتضای توجه به معیار شخصی را دارد؛ به این معنا که وجوب تصویب قوانین معروف (حکم) برای هریک از زوجین (موضوع) با دیگری مناسبت دارد با اینکه طرف مقابل، این معروف بودن و اخلاقی بودن و خوشایند بودن را احساس کند. چنانچه معیارهای شخصی رعایت شود، مطلوبیت هم احساس می‌شود، ولی توجه صرف به معیارهای نوعی گاهی این احساس را ایجاد نخواهد کرد. اگر در زندگی عادی همسران در یک خانه و زیر یک سقف که هریک باید در تلاش برای استحکام بنیان‌های همان خانواده باشند، نیازها و خواسته‌های فردی مد نظر قرار نگیرد و هریک از ایشان خود را فقط در محدوده ایفای وظیفه نوعی مکلف بدانند، گویا اصلاً حکم «به معروف زندگی کردن» جاری نشده است؛ زیرا غرض از این حکم ایجاد احساس رضایت از زندگی و درک نیکو بودن احکام الهی در حیطه خانواده است. رعایت معیار نوعی در این موارد خصوصاً آن زمان که با معیارهای شخصی تفاوت دارد، نه تنها ایجاد احساس دل‌پسندی و نیکویی نخواهد کرد، بلکه برعکس احکام الهی را مانعی در این جهت نشان خواهد داد.

دوم آنکه، توجه به اجزای تعریف معروف، اقتضای رعایت ملاک‌های شخصی را دارد؛ زیرا امری موافق فضایل اخلاقی است که همه شرایط شخصی فرد را نیز در نظر داشته باشد، اگر مسئله‌ای مانند به مسافرت رفتن یا گردش در برخی تفرجگاه‌ها به دلیل ایجاد روحیه نشاط و تمدد اعصاب، اخلاقی به شمار می‌رود، در خصوص زنی که از مسافرت و مانند آن لذتی نمی‌برد، اخلاقی به شمار نمی‌رود. عقل و شرع نیز از

شرایط و اوضاع و احوال شخصی غفلت نمی‌کنند.

سوم آنکه، گاه صرف توجه به معیارهای نوعی نتیجه عکس می‌دهد؛ لذا معقول نیست. معقول نبودن اعمال معیار نوعی در بحث قاعده نفي عسرو حرج نیز مشاهده می‌شود. مکارم شیرازی نگاشته است: ممکن است روزه در گرمای تابستان برای بعضی یا غالب مردم عسرو حرج داشته باشد اما برخی می‌توانند روزه بگیرند، نمی‌توان گفت: عسرو حرج نوعی است و حتی آنکه می‌تواند روزه بگیرد برایش افطار جایز است، بلکه ظاهراً عسرو حرج شخصی است.^{۶۱} در تصویب احکام و قوانین معروف هم نمی‌توان در همه موارد نسخه یکسان پیچید و مسئله‌ای را به دلیل متعارف بودن بر کسی که نسبت به او معروف نیست اعمال کرد. در انوار البهیة نیز درباره شخصی بودن حرج آمده است: «معیار در قاعده، حرج شخصی است، همان طور که در تمام قضایای حقیقیه همان است. اینکه ملاک امر نوعی باشد، خلاف ظاهر است و نیاز به دلیل خاص و قرینه دارد.»^{۶۲}

۲.۴. معیار نوعی، ملاک عمل در قانونگذاری و در موارد نزاع

در مقابل، افراد یک خانواده موظف به حفظ و تحکیم بنیان‌های همان خانواده هستند، لذا باید برای ایجاد رضایت در همان تک‌واحد تلاش کنند. در مرحله اجتماعی، مسئولان و متولیان امر در تلاش‌اند تا آرامش نسبی در همه خانواده‌ها برقرار کنند و لذا در قانونگذاری‌ها و رسیدگی به شکایات خانوادگی نمی‌توانند به معیارهای شخصی که به طور یکسان در همه خانواده‌ها اجراشدنی نیست، تکیه کنند. افزون‌بر این، در مرحله اجتماعی توجه به معیار شخصی با اشکال ابهام یا سوءاستفاده مواجه خواهد شد. قانونگذاران مکلف‌اند براساس آنچه شرعی است و نوعاً اخلاقی و عرفی به شمار می‌رود، حقوق و وظایف زوجین را مقرر کنند. به علاوه، برای حل خصومات باید اندازه‌ها، مقادیر و کیفیات مطالبه‌شدنی را براساس معیار نوعی، تبیین و به جامعه ارائه دهند.

شیرازی زنجانی در مسئله حق زن در مسائل جنسی به میزان هر چهار ماه یکبار، با اینکه ایجاد حرج را شخصی می‌داند، می‌نویسد: «گرچه معمولاً اختیار تطبیق احکام و قوانین بر مصادیق آن‌ها برعهده مکلفان است؛ همان‌گونه که روش متعارف در تدوین قوانین دنیایی است و نظم و نظام جامعه نیز مقتضی آن است، در مواردی که لازمه چنین اختیاری این باشد که سوءاستفاده یا اشتباه در مورد آن‌ها زیاد گردد، رعایت حال اکثریت مکلفان را معیار قرار داده، بر آن اساس قانون می‌گذرانند تا حتی المقدور از این پیامدها پیشگیری

۶۱. مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ۳۴/۱.

۶۲. طباطبایی قمی، الأنوار البهیة، ۱۶۶.

بنابراین می‌توان گفت: آنجا که تکلیف میان زن و شوهر است باید معیار شخصی رعایت شود، از این رو در مسئله حق مقاربه زوجه «برخی در مقابل قول مشهور که ترک مقاربه بیش از چهار ماه را بر زوج جایز نمی‌دانند، معتقد می‌شوند اقوی لزوم معاشرت به معروف است.»^{۶۴} این بدان معناست که باید به نیازهای آن زن توجه کرد و در نظر گرفت چه میزان مقاربت با او معاشرت خوب و پسندیده با وی را شکل خواهد داد که همان میزان بر مرد واجب خواهد شد. اما آنجا که تبدیل به نزاع شد و احتمال اینکه هریک کتمان حق یا تلاش می‌کند واقعیت را مطابق عملکرد خود نشان دهد، چاره‌ای غیر از ارائه معیارهایی براساس متعارف نخواهد بود. برای مثال، در بحث نفقه رعایت نیازهای شخصی زوجه اگر معروف به شمار رود لازم است، اما اگر امر بین زوجین به اختلاف و درگیری کشیده شود، برای رفع خصومت صرفاً به عادت امثال زوجه ارجاع داده می‌شود. براین اساس باید گفت: مقادیری که در روایات یا عبارات فقیهان مشاهده می‌شود به منظور فیصله‌دادن به نزاع است، نه بیان تمام وظیفه شوهر در جایی که زندگی عادی و معمولی در جریان است.

البته می‌توان گفت حتی در موارد نزاع نیز چنانچه ادعای حقوقی بشود که با معیار شخصی سازگار باشد، مطالبه‌شدنی است و فقط بار اثبات آن برعهده مدعی قرار خواهد گرفت. برای مثال، در مسئله نشوز برخی معتقدند: خروج زن از منزل بدون اذن همسر یا عدم تمکین در برابر درخواست‌های جنسی وی سبب نشوز خواهد شد. در این موارد، اثبات اینکه خروج از منزل به دلیل ضرورت‌های شخصی بوده یا عدم تمکین به دلایلی صورت گرفته که از نظر عرف قبول‌شدنی است و وی را معذور می‌کند، برعهده زوجه خواهد بود.

باتوجه به آنچه تاکنون در مرحله اجتماعی و قانونگذاری گفته شد، به عنوان جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت: با آنکه «معروف» امر شناخته‌شده‌ای است و از این رو کمتر اختلاف نظر بر می‌دارد، اما گاه نیز تشخیص آن با دشواری روبه‌رو می‌شود. به همین دلیل و برای ایجاد راه‌حل نهایی و فصل‌الخطابی که مشکل را پایان ببخشد، علاوه بر تقنین براساس معیارهای نوعی، در مواردی هم نیاز است که تأسیس اصل شود. البته تأکید می‌شود رجوع به اصل فقط برای زمانی است که تشخیص معروف با چالش‌های جدی مواجه شده باشد. در غیر این صورت، وظیفه عمل به معروف خواهد بود. این اصول، از آیات و روایات استخراج‌شدنی است؛ مثلاً اصل اباحه تعدد زوجات، اصل قوامیت مرد، اصل لزوم تمکین از زوج در

۶۳. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۱۴۱۰/۵.

۶۴. حسینی شیرازی، مستمسک العروة الوثقی، ۱۱۳.

استمتاع، اصل لزوم پرداخت نفقه به میزان شأن زوجه، اصل عدم وجوب کارهای منزل بر زن و... .

۵. تطبیق و تضمین

براساس معیار قرارداد معروف در تصویب حقوق و تکالیف، برخی از احکام مشهور در باب خانواده تغییر خواهد کرد. برای مثال، حق فرزندخواهی منحصر به زوج یا زوجه نخواهد بود، چنانکه فتوای مراجع تقلید در این دو دسته قرار دارد، بلکه بر پایه ملاک معروف، حق طرفی است که طالب فرزند باشد.^{۶۵} کارهای داخل منزل، از قبیل شستن ظرف و لباس و جاروکردن و... وظیفه زوجه خواهد بود.^{۶۶} میزان اطاعت زوجه از زوج در اموری همچون لزوم اذن برای خروج از منزل و تمکین واجب در موضوع استمتاع زوج، مطلق نیست و به میزان متعارف، محدود خواهد شد.^{۶۷} اموری؛ همچون اختیار مطلق زوج در طلاق، میزان حق زن در بهره‌مندی جنسی، وظیفه زن در امور اقتصادی منزل (برخلاف ماده ۳۰ قانون حمایت خانواده که تمامی وظایف اقتصادی را برعهده زوج می‌داند) با این معیار درخور بازنگری خواهد بود.

تاکنون قانونگذاران برای حمایت از خانواده گام‌های خوبی برداشته‌اند. برای مثال، فصل دوم قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۲ به مراکز مشاوره خانوادگی اختصاص یافته است. در مواد ۱۶ تا ۱۸ این قانون، قوه قضائیه موظف شده است مراکز مشاوره خانواده را در کنار دادگاه‌های خانواده ایجاد کند. اعضای این مراکز از کارشناسان رشته‌های مختلف؛ مانند مطالعات خانواده، مشاوره، روان‌پزشکی، روان‌شناسی، مددکاری اجتماعی، حقوق و فقه و مبانی حقوق اسلامی انتخاب می‌شوند و حداقل نصف اعضای هر مرکز باید از بانوان متأهل واجد شرایط باشند. به دادگاه خانواده اجازه داده شده است در صورت لزوم با مشخص کردن موضوع اختلاف و تعیین مهلت، نظر این مراکز را در خصوص امور و دعاوی خانوادگی خواستار شود.

به نظر می‌رسد این مواد قانونی ظرفیت بسیار بالایی برای تأمین ضمانت اجرای تکالیف برآمده از قاعده «لزوم تصویب قوانین خانواده بر پایه معروف» را ایجاد کرده است. تشکیل مراکزی با ترکیب جمعیت دانشی یادشده می‌تواند در تشخیص معروف باتوجه به معیارهای نوعی و شخصی، بازوی تقویتی مؤثری باشد و به اختلافات شکل گرفته در معرفیت امری فیصله دهد.

۶۵. ابراهیمی، «حق فرزندخواهی زوجین از یکدیگر از منظر فقه امامیه»، سراسر اثر.

۶۶. ابراهیمی، «حکم تکلیفی انجام کارهای منزل توسط زوجه از منظر فقه امامیه»، سراسر اثر.

۶۷. ابراهیمی، «دیدگاه اطاعت زوجه بر اساس معیار معروف از منظر فقه امامیه»، سراسر اثر.

نتیجه‌گیری

بررسی ادله نشان می‌دهد قاعده «لزوم تصویب قوانین خانواده بر پایه معروف» از منابع فقهی اصطیادشدنی است و مفاد آن «وجوب تصویب حقوق و تکالیف الزامی زوجین و احکام عرصه‌های مختلف حقوق خانواده» براساس معیار معروف است.

نتیجه تتبع در آیات بیانگر معروف آن است که معروف در این قاعده، نه به معنای عام و نه به معنای اختصاصی باب امر به معروف و نهی از منکر است، بلکه معنای اصطلاحی خود را در حوزه خانواده یافته است. معروف مصطلح باب خانواده امری است که با چهار شاخصه عقل، شرع، فضایل اخلاقی و عرف موافقت داشته باشد.

مهم‌ترین مدرک قاعده یادشده، آیه «لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» است که در آن حقوق و تکالیف زوجین «مثل هم» و «به وجه معروف» مقرر دانسته شده است. اما آیه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» بر قاعده مورد بحث به صورت موجبه جزئی دلالت دارد.

«معیار نوعی» ملاک عمل در حیطه قانونگذاری و در موارد نزاع است، اما لحاظ «معیار شخصی» به دلیل مناسبت حکم و موضوع، توجه به اجزای معروف و معقول نبودن اعمال معیار نوعی در برخی موارد، در حوزه روابط خانوادگی میان زوجین موجه‌تر است.

منابع

قرآن کریم

قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۲

آخوندخراسانی، محمدکاظم بن حسین. کفایة الأصول. بی‌جا: آل‌البتیت (ع). ۱۴۰۹ق.

آل‌سعدی، عبدالرحمن. تیسیر الکریم الرحمن. بیروت: مکتبة النهضة العربية. ۱۴۰۸ق.

ابراهیمی، بی‌بی رحیمه. «حق فرزندخواهی زوجین از یکدیگر از منظر فقه امامیه»، فقه و مبانی حقوق اسلامی. س ۵۳، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ۲۴ تا ۲۷.

[۲۰۲۰/۳۰۷۱۶۳/۶۶۸۹۷۸/jzfil.۱۰](https://doi.org/10.22059/2020/307163/668978/jzfil)

ابراهیمی، بی‌بی رحیمه. «حکم تکلیفی انجام کارهای منزل توسط زوجه از منظر فقه امامیه»، جستارهای فقهی و اصولی. س ۸، ش ۲۹، زمستان ۱۴۰۱، ۱۳۵ تا ۱۶۰.

[۲۰/۱۰۰۱/۱/۲۴۷۶۷۵۶۵/۱۴۰۱/۸/۴/۵/۹](https://doi.org/10.22059/2020/101/24767565/1401/8/4/5/9)

ابراهیمی، بی‌بی رحیمه. «دیدگاه اطاعت زوجه براساس معیار معروف از منظر فقه امامیه»، پژوهش‌های فقهی. دوره ۱۵، ش ۴، زمستان ۱۳۹۸، ۶۶ تا ۶۷.

- ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر. المذهب. قم: مؤسسة النشر الاسلامی. چاپ اول، ١٤٠٦ق.
- ابن حمزه، محمد بن علی. الوسيلة الى نيل الفضيلة. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اول، ١٤٠٨ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الفکر. چاپ سوم، ١٤١٤ق.
- احمدیه، مریم. «معاشرت به معروف»، مطالعات راهبردی زنان. ش ٥٢، تابستان ١٣٩٠، ١٨٥ تا ٢٢٤.
- [2019/262724/10.8138/jort.10.22059](http://jort.10.8138/2019/262724/10.8138/jort.10.22059)
- ایروانی، باقر. دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری. قم: بی نا. چاپ دوم، ١٤٢٧ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. انوار التنزیل و اسرار التأویل. به تحقیق محمد مرعشی. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ١٤١٨ق.
- تهانوی، محمد بن علی. کشف اصطلاحات الفنون. لبنان: مکتبه لبنان. بی تا.
- جصاص، احمد بن علی. احکام القرآن. به تحقیق محمد صادق قمحاوی. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ١٤٠٥ق.
- حسینی شیرازی، محمد. منتخب المسائل الإسلامیة. بی جا: بی نا. بی تا.
- حکیم، محسن. مستمسک العروة الوثقی. قم: دار التفسیر. ١٤١٦ق.
- حلی، حسین. بحوث فقهیة. قم: المنار. چاپ چهارم، ١٤١٥ق.
- خسروانی، علی رضا. تفسیر خسروی. به تحقیق محمد باقر بهبودی. تهران: اسلامیة. ١٣٩٠ق.
- رضا، محمد رشید. تفسیر المنار. بی جا: هیئة المصریة العامة للکتاب. ١٩٩٠م.
- زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتاب العربی. چاپ سوم، ١٤٠٧ق.
- سبزواری، عبدالاعلی. مذهب الأحکام. قم: المنار. چاپ چهارم، ١٤١٣ق.
- سند، محمد. سند العروة الوثقی؛ کتاب النکاح. قم: فدک. ١٤٢٩ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. ١٤٠٤ق.
- شاه عبدالعظیمی، حسین. تفسیر اثنا عشری. تهران: میقات. ١٣٦٣.
- شبر، عبدالله. الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین. کویت: الألفین. ١٤٠٧ق.
- شیرازی زنجانی، موسی. کتاب نکاح. قم: رأی پرداز. ١٤١٩ق.
- شریفی، عنایت. «نقش مصادیق فقهی و حقوقی معاشرت به معروف در تحکیم خانواده»، پژوهش نامه معارف قرآنی؛ آفاق دین. س ١٢، ش ٤٦، پاییز ١٤٠٠، ٨١ تا ١٠٦.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة. ١٤١٣ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. بی تا.
- صادقی، محمد. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی. چاپ دوم، ١٣٦٥.

- صافی، محمود. الجدول فی اعراب القرآن. بیروت: دار الرشید مؤسسة الایمان. چاپ چهارم، ۱۴۱۸ق.
- طباطبایی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسة النشر الاسلامی. ۱۴۱۷ق.
- طباطبایی قمی، تقی. الأنوار البهیة فی القواعد الفقهیة. قم: محلاتی، ۱۴۲۳ق.
- طبرسی، فضل بن حسن. تفسیر جوامع الجامع. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۷۷.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو. ۱۳۷۲.
- طبری، محمد بن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة. ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. به تحقیق احمد قصیر عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی. بی تا.
- طیب، عبدالحسین. اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: اسلام. ۱۳۷۸.
- عبدالمنعم، محمود عبدالرحمان. معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة. بی تا. بی تا.
- فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة؛ النکاح. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار. ۱۴۲۱ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن. تفسیر الصافی. به تحقیق حسین علمی. تهران: صدر. چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- قرشی بنابی، علی اکبر. تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت. ۱۳۷۷.
- قطب، سید. فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق. چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق.
- قطب راوندی، سعید بن هبة الله. فقه القرآن. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. به تحقیق حسین درگاهی. تهران: وزارت ارشاد اسلامی. ۱۳۶۸.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- محقق داماد، سید مصطفی. قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. چاپ دوازدهم، ۱۴۰۶ق.
- مدرسی، عباس. نموذج فی الفقه الجعفری. قم: کتاب فروشی داوری. ۱۴۱۰ق.
- مراغی، احمد مصطفی. تفسیر المراغی. بیروت: دار احیاء التراث العربی. بی تا.
- مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. لبنان: علمی. بی تا.
- مغنیه، محمدجواد. تفسیر الکاشف. تهران: دار الکتب الإسلامیة. ۱۴۲۴ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۱ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. کتاب النکاح. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب. ۱۴۲۴ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیة. ۱۳۷۴.
- نائینی، محمدحسین. فوائد الأصول. قم: مؤسسة النشر الاسلامی. ۱۴۱۷ق.
- نوبهار، حیم، سیده ام البنین حسینی. «قاعدة لزوم معاشرت به معروف در روابط زن و شوهر»، خانواده پژوهی.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm

‘Abd al-Mun‘im, Maḥmūd ‘Abd al-Raḥmān. *Mu‘jam Muṣṭalahāt wa al-Alfāz al-Fiqhiya*. s.l. s.n. s.d.

Aḥmadiyah, Maryam. “Mu‘āshirat bi Ma‘rūf”, *Muṭālī‘āt Rāḥburdī Zanān*. no. 52, summer 2012/1390, 185-224.

Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm ibn Ḥusayn. *Kifāya al-Uṣūl*. s.l.: Āl al-Bayt(AS). 1989/1409.

Āl Sa‘dī, ‘Abd al-Raḥmān. *Taysīr al-Karīm al-Raḥmān*. Beirut: Maktaba al-Nahḍa al-‘Arabiya. 1988/1408.

Bayḍāwī, ‘Abd Allah ibn ‘Umar. *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta‘wīl*. researched by Muḥammad Mar‘ashlī. Beirut:

Dār Iḥyā’ al-Tūrāth al-‘Arabī. 1997/1418.

Fayḍ Kāshānī, Mulā Muḥsin. *Tafsīr al-Ṣāfi*. researched by Ḥusayn A‘lamī. Tehran: Ṣadr. Chāp-i Duwwum, 1994/1415.

Fāzil Lankarānī, Muḥammad. *Tafsīl al-Sharī‘a fi Sharḥ Tahrīr al-Wasīla; al-Nikāḥ*. Qum: Markaz-i Fiqh al-A‘imah al-Aḥḥār, 2000/1421.

Ḥakīm, Muḥsin. *Mustamsak al-Urwa al-Wuthqā*. Qum: Dār al-Tafsīr, 1995/1416.

Hidāyatniyā, Faraj Allāh. “Arzyābī Qawānīn Khānivādah”, *Muṭālī‘āt Rāḥburdī Zanān*. no. 25, 2004/1383, 11-45.

Ḥillī, Ḥusayn. *Buḥūth al-Fiqhiyah*. Qum: al-Minār, Chāp-i Chāhārum, 1995/1415.

Ḥusaynī Shirāzī, Muḥammad. *Muntakhab al-Masā’il al-Islāmiya*. s.l. s.n. s.d.

Ibn Ḥamzih, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Wasīlah ilā Niyl al-Faḍīlah*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar‘ashī Najafī.

Chāp-i Awwal, 1988/1408.

Ibn Barrāj, ‘Abd ‘Aziz ibn Niḥrīr. *al-Muḥadhdhab*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmi. Chāp-i Awwal, 1986/1406.

Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dār al-Fikr. Chāp-i Sivum, 1993/1414.

Ibrāḥīmī, Bibi Raḥīmah. “Diḍgāh-i Itā‘at Zawjah bar Asās Mi‘yār Ma‘rūf az Manẓar Fiqh Imāmiyah”, *Pazhūhish-hā-yi Fiqhī*, Durīh-yi 15, no. 4, winter 2020/1398, 641-667.

Ibrāḥīmī, Bibi Raḥīmah. “Ḥāq Farzandkhāhī Zūjīn az Yikdīgar az Manẓar Fiqh Imāmiyah”, *Fiqh va Mabānī Ḥuqūq Islāmī*. yr. 53, no. 1, spring and summer, 2021/1399, 7-24.

Ibrāḥīmī, Bibi Raḥīmah. “Ḥukm-i Taklifi Anjām Kārḥā-yi Manzil Tawassuṭ Zawjah az Manẓar Fiqh Imāmiyah”, *Justār-hā-yi Fiqhī va Uṣūlī*. yr. 8, no. 29, 2023/1401, 135-160.

Īrawānī, Bāqir. *Durus Tamhīdiyyah fi al-Fiqh al-Istidlālī ‘alā al-Mazhab al-Ja‘farī*. Qum: s.n. Chāp-i Duwwum,

2006/1427.

Jaṣṣāṣ, Aḥmad ibn 'Alī. *Aḥkām al-Qurān*. researched by Muḥammad Ṣādiq Qamḥāwī. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-'Arabī. 1985/1405.

Khusravānī, 'Alī Rizā. *Tafsīr Khusravī*. researched by Muḥammad Bāqir Bihbūdī. Tehran: Slāmīyah. 1970/1390.

Maghniyah, Muḥammad Javad. *Tafsīr-i al-Kāshif*. Tehran: Dār al-Kitāb al-Islāmīyah, 2003/1424.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *al-Amthal fī Tafsīr Kitāb Allāh al-Munzal*. Qum: Madrisah-yi Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib, 2001/1421.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Kitāb-i al-Nikāh*. Qum: Madrisah-yi Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib. 2003/1424.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Tafsīr-i Numūnah*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah. 1996/1374.

Marāghī, Aḥmad Muṣṭafā. *Tafsīr-i al-Marāghī*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-'Arabī, s.d.

Mudarrisi, 'Abbās. *Namūdhaj fī al-Fiḥ al-Ja'fari*. Qum: Kitābfurūshī Dāwarī, 1990/1410.

Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. *Qawā'id Fiḥ*. Tehran: Markaz-i Nashr-i 'Ulum Islāmī. Chāp-i Davāzdahum, 1986/1406.

Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Ismā'iliyān. Chāp-i Duwwum, 1988/1408.

Muẓaffār, Muḥammad Riḍā. *Uṣūl al-Fiḥ*. Lubnān: : al-'Alamī. s.d.

Nā'ini, Muḥammad Ḥusayn. *Fawā'id al-Uṣūl*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1996/1417.

Nūbahār, Raḥīm, Sayyidah Um al-Banīn Ḥusaynī. "Qā'idih-yi Luzūm Mu'āshirat bi Ma'rūf dar Ravābiṭ Zan va Shūhar", *Khānivādahpazhūhī*. Durīh-yi 11, no. 41, 2016/1394, 53-72.

Qānūn Ḥimāyat az Khānivādah Muṣavvab-i 2014/1392.

Qumī Mashhadī, Muḥammad ibn Muḥammad Rizā. *Tafsīr Kanz al-Daqā'iq wa Baḥr al-Gharā'ib*. researched by Ḥusayn Dargāhī. Tehran: Vizārat Irshād Islāmī. 1990/1368.

Qurashī Bunābī, 'Alī Akbar. *Tafsīr Aḥsan al-Ḥadīth*. Tehran: Bunyād-i Bi'that. 1999/1377.

Quṭb Rāwandī, Sa'īd ibn Haba Allāh. *Fiḥ al-Qurān*. Qum: Kitābkhanah-yi Āyat Allāh Mar'āshī Najafī. Chāp-i Duwwum, 1985/1405.

Quṭb, Sayyid. *fī Zālāl al-Qurān*. Beirut: Dār al-Shurūq. Chāp-i Hiftahum, 1992/1412.

Riḍā, Muḥammad Rashīd. *Tafsīr-i al-Minār*. s.l. al-Ḥiyāt al-Miṣriyah al-'Āmma li-l-Kitāb. 1990/1410.

Sabzawārī, 'Abd al-'Alā. *al-Muhadhdhab al-Aḥkām*. Qum: al-Minār. Chāp-i Chāhārum, 1993/1413.

- Şadiqi, Muḥammad. *al-Furqān fi Tafsīr al-Qurān bi- al-Qurān*. Qum: Intishārāt-i Farhang Islāmī, 1987/1365.
- Şafi, Maḥmūd. *al-Jadwal fi Irāb al-Qurān*. Beirut: Dār al-Rashīd Mū'assisa al-Imān. Chāp-i Chāhārum, 1997/1418.
- Şāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Baqir. *Jawāhir al-Kalām fi Sharḥ Sharā' al-Islām*. Beirut: Dār Ihyā' al-Tūrāth al-'Arabī. s.d.
- Sanad, Muḥammad. *Sanad al-Urwa al-Wuthqā; Kitāb al-Nikāḥ*. Qum: Fadak. 2008/1429.
- Shāh 'Abd al-'Azīmī, Ḥusayn. *Tafsīr Asnā 'Ashari*. Tehran: Miqāt. 1944/1363.
- Shahīd Thāni, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i al-Islām*. Qum: Mū'assisa al-Ma'ārif al-Islāmiyya. 1993/1413.
- Sharīfī, 'Ināyat. "Naqsh Maşādiq Fiqhī va Ḥuquqī Mu'ashirat bi Ma'rūf dar Taḥkīm Khānivādah", *Pazhūhishnāmah-yi Ma'ārif Qurānī; Āfāq Dīn*. yr. 12, no. 46, autumn 2022/1400, 81-106.
- Shubayrī Zanjanī, Mūsā. *Kitāb-i Nikāḥ*. Qum: Ra'ypardāz. 1998/1419.
- Shubbar, 'Abd Allāh. *al-Jawhar al-Thamīn fi Tafsīr Kitāb al-Mubīn*. Kuwait: al-Alfayn, 1987/1407.
- Suyūṭī, 'Abd al-Raḥmān ibn abī bakr. *al-Durr al-Manthūr fi al-Tafsīr al-Ma'thūr*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar'ashī Najafī, 1984/1404.
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. *Jāmi' al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Dār al-Ma'rifa, 1992/1412.
- Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Majma' al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Naşir Khusrū. 1994/1372.
- Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Tafsīr Jawāmi' al-Jāmi'*. Tehran: University of Tehran. 1998/1377.
- Ṭabāṭabāyī Qumī, Taqī. *al-Anwār al-Bahiya fi al-Qawā'id al-Fiqhiya*. Qum: Maḥalātī. 2002/1423.
- Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Mizān fi Tafsīr al-Qurān*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1996/1417.
- Tahānawī, Muḥammad ibn 'Alī. *Kashshāf Iştilāḥāt al-Funūn*. Lubnān: Maktaba Lubnān. S.d.
- Ṭayyib, 'Abd al-Ḥusayn. *Atyab al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Islām. 2000/1378.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Tibyān fi Tafsīr al-Qurān*. researched by Aḥmad Qaşir 'Āmili. Beirut: Dār Ihyā' al-Tūrāth al-'Arabī. s.d.
- Zamaksharī, Maḥmūd ibn 'Umar. *al-Kashāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzil*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī, 1987/1407.